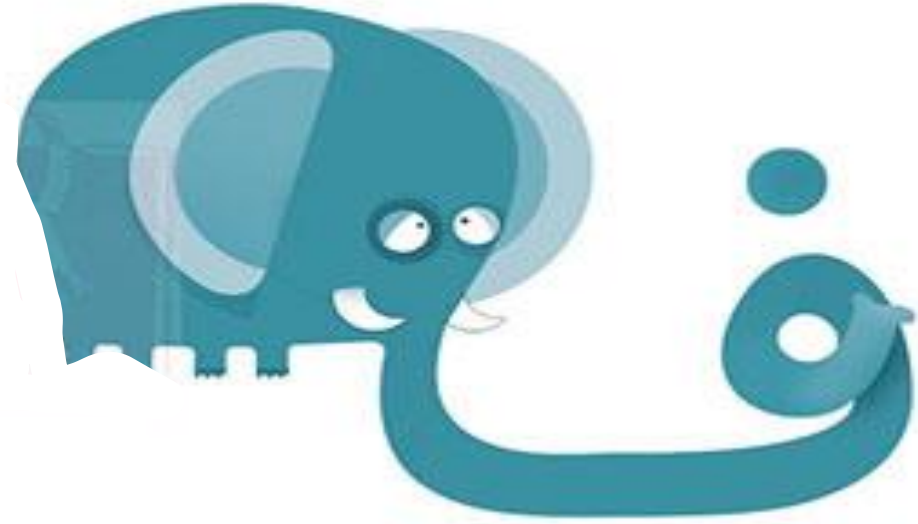


فیل ام یا مَن یه فنجون؟
فیل کِه باشم پُر از جون
فنون باشم، کو اون جون؟
فندق بخور با زیتون!



ف - ف
لب دندانى، سايشى،
خاموش





زرافه



كفش



فيل



علف



گوسفند



فانوس

ترکیب
غشله‌ها

اَ	ه ه ه	ا	ی ای	ای ی	او و	آ	آ ا
فَ	فه	ف	فی	فی	فو	فَ	فا
فُسْفُر	بوفه کوفه	فرشته فکر فشار	برفی کافی آدم برفی	فیش سفید	فوت فوتبال	فرمان فردا فرزاد فرار	فارسی فاز وفا آفات

فف

درس ۱۱ روزِ برفنی



برف می بارد .
 آسمان آفتابی نیست .
 فرزانه و فرشته آدم برفنی درست می کنند .
 آدم برفنی می گوید : کاش من هم کیف و
 کفش داشتم و بد مدرسه می رفتم .



آدم برفی



کیف



برف



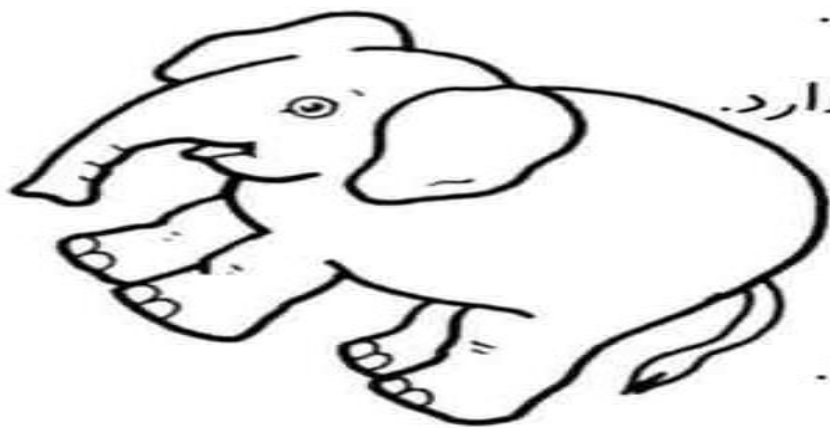
کفش

ف ف

آا پب آآ ددم سس اوو قق ررن ایی ایی زایه (ه) ه شش یی آا
 کک و پپ گگی  فف  خخ

ف ف

فارسی - فوت - فکر - برف - کیف - آفتاب - دفتر - یفک -
فردا - کف - کافی - مفید - شفا - فرش - وفا - مسافرت -
استفاده - رفت - آفرین - فرشته - فانوس - نفت - ویفر -
فندک - فرمان - فرید - فرزانه - فرره - کفش - آدم برفی -
افسانه - فروشنده - می فروشد - گوسفند - سفید -



فرید با برف آدم برفی درست می کند.
فرشته در کیفش دفتر و کتاب فارسی دارد.
یفک و نوشابه برای بدن مفید نیستند.
افسانه و پدرش به مسافرت رفتند.
فرزانه درباره ی آزمون فردا فکر می کرد.
فانوسِ مادر بزرگ به اندازه ی کافی نفت ندارد.
فرامرز روی فرش فرره بازی می کند.

متن روانخوانی و املاء درس روز برفی نشانه (ف ف)

به نام ایزد یکتا

قَرزانه وَ قَرِشته با ماشین به مَدْرسه آمَدند.

قَرزانه کَر کیف مِداده، دَفْتَر و کتاب دارَد.

او کتابِ فارسی را از کیف بیرون می آورَد.

امروز آسمان آفتابی نیست.

دیروز در آستانِ یزد بَرَف بارید.

بَرَف مانند قَرشِ سیفیدی زَمین را پوشانده بود.

دانش آموزان با شادی آدم بَرفی دُرُست گَرَتند.

قَریبا کَفَشِ زِمِستانی می پوشَد.

سُفره یِ ما زیبا وَ تَمیز است.

پِدرَم زود از مُسافِرَت بَرگشت.

او بَرای مَن کیف و کَفَش آورده بود.

مادر گُفت: مسواک زَدَن قَراموش نشود.

آن مَرَد با تُفَنگ به شِکار رَفَت.